

آیین گنوسی

و

عرفان اسلامی

دکتر فیضیه جعفری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق



عقبات
۱۳۱۵



مؤسسه انتشارات عطائی

سرنسخته

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فهرست

تذکره

موضوعات فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

جعفری، فرشته، ۱۳۵۷-

آیین گنوسی و عرفان اسلامی/فرشته جعفری.

تهران: عطائی، ۱۳۹۹.

۲۴۰ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ م.م.

عطائی؛ ۷۵۱. فلسفه و عرفان؛ ۶.

978-964-313750-2

فیبا

کتابنامه

گنوسیسیسم

Gnosticism

مانویت

Manichaeism

عرفان

Mysticism

BT۱۳۹۰

۲۹۹/۹۲

۷۳۰۹۰۰



عطائی

آیین گنوسی و عرفان اسلامی

پدیدآورنده: دکتر فرشته جعفری

فلسفه و عرفان: ۶

چاپ اول: ۲۰۰ نسخه

تهران، ۱۳۹۹

ناظر فنی: بهروز فرد

شماره نشر: ۷۵۱

چاپ و عجان: نصر

بهاء: ۴۸۰۰۰ تومان

موسسه انتشارات عطائی

تهران _ میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد شرقی، نبش

کوچه درخشان، پلاک ۱، طبقه اول، تلفن: ۸-۷۱۰۶۶۹۶۵

کد پستی: ۱۳۱۴۹۷۳۱۱۱ فکس: ۶۶۴۱۳۷۹۰

Email: ataipublishing@yahoo.com

www.ataipub.ir

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	در چشمه‌های عرفان و تصوف
۲۱	پیشینه مطالعات گنوسی و مانوی
۲۵	کیش گنوسی
۳۰	آراء عقاید گنوسیان
۳۳	فرقه‌های گنوسی
۳۳	شمعونیان
۳۵	والنتین
۳۶	بازیلیدس
۳۹	مرقیون
۴۱	ابن دیصان
۴۳	مانی
۵۵	صابین
۵۹	آیین هرمسی
۶۴	نفوذ اندیشه‌های گنوسی در میان مسلمانان
۶۹	یادداشت‌ها

۷۳	فصل اول: خداشناسی
۷۴	ناشناخته بودن ذات الهی
۸۴	معرفت

۹۰.....	طبایع تام.....
۹۳.....	معرفت اشراقی.....
۹۹.....	نور و ظلمت.....
۱۰۵.....	یادداشت‌ها:.....
۱۱۱.....	فصل دوم: جهان‌شناسی.....
۱۱۲.....	جهان.....
۱۲۹.....	سرور عالم مادی.....
۱۳۲.....	زس.....
۱۳۸.....	یادداشت‌ها:.....
۱۴۱.....	فصل سوم: انسان‌شناسی.....
۱۴۲.....	انسان.....
۱۴۳.....	خوارشماری نفس و جسم.....
۱۴۷.....	ستایش روح.....
۱۵۰.....	اسارت روح.....
۱۵۶.....	غفلت.....
۱۵۸.....	جبر و اختیار.....
۱۶۶.....	انسان کامل.....
۱۸۱.....	عالم کبیر و عالم صغیر.....
۱۸۸.....	یادداشت‌ها:.....
۱۹۱.....	فصل چهارم: فرجام‌شناسی.....
۱۹۲.....	رستگاری.....
۱۹۷.....	سرود مروارید.....
۲۰۰.....	منجی.....

مرگ..... ۲۰۳

تناسخ..... ۲۰۸

یادداشت‌ها..... ۲۱۵

نتیجه‌گیری..... ۲۱۹

فهرست منابع..... ۲۲۹

www.ketab.ir

مقدمه

واژه "عرفان" در لغت به معنای "شناخت" است و در اصطلاح به معرفت قلبی خداوند، که از طریق کشف و شهود و صفای باطن حاصل می‌گردد، گفته می‌شود؛ و معرفت عرفانی عبارت است از «باز شناختن ذات و صفات الهی در صور تفصیل بعد از آنکه بر سبیل اجمال - ابرام شده باشد که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست.» (عزالدین کاسانی، ۱۳۶۷، ۸۰)

اگرچه بسیاری از معارفان میان تصوف و عرفان تفاوت قائل شده و تصوف را جنبه عملی و عرفان را جنبه علمی آن دانسته‌اند؛ اما در این کتاب موافق عقیده‌ای است که از پژوهشگران این دو مرادف هم به کار رفته است.

می‌توان گفت عرفان، عمری به قدمت بشریت دارد و محدود به هیچ ملت و مذهبی نیست. عرفان را ناسی از فطرت آدمی دانسته‌اند، آنگونه که مذهب و دین ناشی از فطرت آدمی است. عرفان را می‌توان وجه مشترک همه آیینها و مذاهب از یک و جریان روحانی عظیمی که از میان همه ادیان می‌گذرد.

عرفان در حقیقت مکتبی است که بر جهان‌بینی عشق استوار است و راهی است برای کشف حقیقت نه براساس عقل و استدلال بلکه بر مبنای ذوق و اشراق. عرفان امکان ارتباط و وصال آدمی با

حقیقتی واحد را که ورای ماده و طبیعت است فراهم می‌کند؛ که این وصال و ارتباط نه در غایت و آخرت، بلکه در هرزمانی که عارف اراده کند و برای آن تلاش کند و در همین دنیا صورت می‌پذیرد. «عرفان به طور بالقوه پدیده‌ای است کاملاً خودجوش که پاسخی به اشتیاق و عطش روح بشر برای تجربه دیدارمستقیم و شخصی با خداوند به حساب می‌آید؛ و نیز بیانگر نظریه ارتباط بین روح و خداست، که آن اشتیاق و عطش را ارضا می‌کند.» (اسمیت، ۱۳۹۰: ۳۴۴)

با توجه به تعریف عرفان، عارف کسی است که خدا را به اسماء و صفات بشناسد و حقایق الهی را طریق کشف و شهود دریابد. کسی است که خدا را می‌جوید و خردستان شناخت اوست نه به جهت میل و طمع به چیزی و یا خوف از خدا، بلکه تنها به جهت عشق و اشتیاق به او. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی عارف اینگونه تعریف شده است: «عارف کسی است که مراتب تزکیه و صفای نفس را طی کرده و اسرار حقیقت را دریافته باشد.» (سجادی، ۱۱۷۰: ۵۶)

مهمترین عنصر مشترک در میان مذاهب عرفانی معرفت قلبی است؛ عارفان، شناخت علمی و عقلانی را برای رسیدن به معرفت کافی نمی‌دانند و معتقدند تنها از راه مراقبه و مکاشفه می‌توان به معرفت دست یافت. باوم گارت محقق آمریکایی می‌گوید: «میسوسیسم^۱ با هیچ چیز جز یک تجربه اساسی در ارتباط نیست که آن هم عبارت است از: وحدت انسان با بی نهایت، اتحاد آگاهی انسان با حقیقت مطلق، وحدت عرفانی و یا زفاف روحانی، که در آن انسان می‌کوشد هویت خود را در یک حیات بسیار عظیمتر از حیات

خود گم کند. در حیات خدا، حیاتی که همه چیز را در بر می گیرد. این آرزوی بزرگ، کوشش به الهی شدن، میل به امتزاج روح و انسان و مطلق مسلماً یکی از انگیزه‌های مرکزی و اصلی رازدانان (عارفان) فراوان در تمام قرون و همه سرزمینهاست.» (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۰)

زمانی که سالک در این وادی گام می‌نهد، نوری درونی هدایتگر بر می‌گردد که هرچه انسان خود را از تعلقات دنیوی بیشتر رها سازد و آئینه دل خویش را صیقل دهد این نور باطنی قوی‌تر خواهد شد؛ و پس از تسخیر تہذیب روحانی سالک به مرحله معرفت دست خواهد یافت.

انسان مسکرمی‌مانند به دنبال پاسخ سوالاتی است از قبیل: «سرچشمه آفرینش از کجاست؟»، «سرانجام سیر آفرینش چه خواهد بود؟»، «هدف آفرینش انسان چیست؟»، «غایت و سرانجام انسان چه خواهد شد؟»، «سعدت نهایی انسان از چه طریقی به دست می‌آید؟» و... که بسیاری از این مسائل، از طریق عقل و استدلال حل ناشدنی است، و انسان خرد را از سر معماهای آفرینش ناتوان می‌یابد. پس تلاش می‌کند این مسائل را از طریق جز عقل که آن مکاشفه و اشراق است برای خود حل و تفهیم نماید. و از آن رو که این مسائل و پرسشها در همه ادوار و درمیان همه اقسام و ملل وجود داشته است، طرز تفکر عرفانی و مکاشفہ‌ای در میان همه مکاتب فکری و مذهبی ریشه دوانده است؛ و علی‌رغم تمام تفاوت‌هایی که میان این مذاهب عرفانی وجود دارد، می‌توان شباهت‌های فراوانی در میان آنان یافت.